

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين سيما بقية الله في الارضين ارواح من سواه فداء.

«قواعد فقه» مشتمل بر سلسله‌ای از قواعد کلی در ابواب مختلف^۱، از جهاتی چند با دانش اصول فقه و قواعد و مسائل آن متفاوت است، از جمله اینکه فقیه و مجتهد، مصادیق در فروع فقهی را با قواعد متداول در دانش اصول فقه تطبیق می‌دهد. در حالی که قواعد فقه هم توسط مجتهد و هم توسط مقلد بر مصادیق قابل تطبیق است. این قواعد عموماً بر دو دسته‌اند: دسته‌ای مأخوذ از نصوص کتاب خدا و احادیث؛ مانند «قاعده لا ضرر و لا ضرار»، «قاعده لا حرج في الدين»، «قاعده المؤمنون عند شروطهم» و «قاعده لا تعاد الصلاة إلا من خمس» که عیناً الفاظ و عبارات این قواعد در احادیث و روایات موجود است. دسته‌ای دیگر از منابع و مصادر پایه (قرآن، سنت و غیره) مستخرج شده‌اند؛ مثل «قاعده ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» و «قاعده من ملك شيئاً ملك الاقرار به». همان گونه که گفته شد قواعد فقه به لحاظ موضوعاتی که متعلق این قواعد است، به چند قسم تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: قواعد فقهی عبادی، قواعد فقهی اقتصادی، قواعد فقهی قضایی و قواعد فقهی سیاسی. در این مجلد به قواعد فقهی قضایی می‌پردازیم، یعنی قواعد فقهی که کاربرد غالب و بیشتر آن در مبحث قضا و قضاوت است، البته این قواعد در موضوعات دیگر هم به کار می‌روند، مثل «قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» و «قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جائز».

شایان یادآوری است کتاب القضاء در مجموعه آموزه‌های فقهی و حقوقی اسلام اهمیت و جایگاه والایی دارد. یکی از شئون پیامبران عموماً و پیامبر گرامی اسلام و جانشینان معصوم آن حضرت خصوصاً قضاوت و داوری میان مردم است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۲. از

۱. قواعد فقه مبدأ و منشأ آگاهی به مسائل فقهی مربوط به آن ابواب (در واقع منشأ آگاهی به مصادیق در فروع) است.

۲. بقره (۲)، ۲۱۳: «مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کنند».

این آیه بر می آید هم‌زمان با گسترش زندگی اجتماعی و نیازهای مردم، به طور طبیعی اختلاف در مسائل گوناگون، از جمله در بهره‌مندی از منابع حیات در میان آن‌ها پدید می‌آید. استثمار و استخدام و پس از آن ستم و تجاوز به حقوق دیگران، لازمه طبیعی زندگی اجتماعی انسانی است که زیاده‌خواه و طغیانگر است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»^۱. از این‌رو نیاز به قانون برای حل اختلافاتی که زندگی اجتماعی انسان را تهدید می‌کند یک امر مهم و واضح است و خداوند قانون خود را توسط پیامبرانش برای مردم فرستاده است و یکی از اهداف و فلسفه‌های مهم بعثت انبیاء و انزال کتاب آسمانی، رفع اختلافات و جلوگیری از ستم و تجاوز به حقوق دیگران است. قضاوت و داوری میان مردم برای رفع اختلاف و جلوگیری از ستم، به وجود قوانینی پیشرفته، عادلانه و نیز اجرای قاطع و عادلانه این قوانین و مجریانی عالم و قاطع بستگی دارد. قوانین قضایی اسلام مثل دیگر قوانین و احکام در قرآن و سنت آمده است و آورنده این قانون و مجری آن، پیامبر است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»^۲ و پس از پیامبر گرامی اسلام، جانشینان معصوم آن حضرت و در عصر غیبت، فقهای عادل. امام علی (علیه السلام) در حدیثی خطاب به شریح قاضی می‌فرماید: «يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ»^۳: ای شریح در جایگاهی نشسته‌ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر یا انسان شقی نمی‌نشیند.

این حدیث و احادیث بسیار دیگر در باب قضاوت، نشان‌دهنده عظمت و اهمیت جایگاه قضاوت است. فلسفه تشریح قوانین قضایی، جزایی، مدنی و غیره در اسلام، استقرار قسط و عدل در جامعه است و جلوگیری از ظلم ظالمان و دفاع از حقوق مظلومان: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»^۴. همچنین می‌توان گفت از فلسفه‌ها و اهداف حکومت اسلامی و ضرورت‌های وجود ولایت امر که در آیه

۱. معارج (۷۰)، ۱۹: «به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است».

۲. مائده (۵)، ۴۸: «و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آن‌هاست، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن‌ها حکم کن».

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۰۶، ح ۲.

۴. حدید (۵۷)، ۲۵: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق) از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است».

شریفه اولوا الامر مقصود ولایت امامان معصوم علیهم السلام است و در عصر غیبت ولایت امر به دست ولی فقیه است، همین اقامه عدل و احقاق حق است.

امام رضا علیه السلام در حدیثی درباره ضرورت اولوا الامر می فرماید: «فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ أَوْلِي الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قَبْلَ لِعَلِّ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يُقَوْمُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ النَّعْدِيِّ وَ الدُّخُولِ فِيهَا حُظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَثْرُكُ لَذَّتَهُ وَ مَنَعَتْهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ مِنْهَا أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَ لَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ وَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجُزْ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَثْرُكُ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ قِيَمَتَهُمْ وَ يَقِيمُ لَهُمْ جَمْعَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ...»^۱: اگر کسی بگوید چرا اولوا الامر قرار داد و به طاعت آنان امر کرد، گفته می شود وجود اولوا الامر دلایل بسیاری دارد؛ از جمله آنها این است که چون مردم بر [رعایت] حدودی معین [مکلف] شده و مأمورند که از آن تجاوز نکنند؛ زیرا موجب فساد آنان خواهد شد و این ثبات و قوام نمی یابد مگر به اینکه بر آنها امینی قرار داده شود که آنها را از تجاوز و ورود به آنجا که از آن منع شده اند باز دارد؛ زیرا هیچ کس لذت و منفعت خود را به خاطر ضرر و فساد دیگری وانمی گذارد، پس خداوند بر آنان سرپرستی قرار داد که مانع از فساد شود و حدود و احکام الهی را در میانشان اقامه نماید. دلیل دیگر لزوم اولوا الامر این است که هر ملتی در تاریخ برای انجام دادن کارهای دینی و دنیوی خود رئیس و حاکمی داشته است و خدای حکیم نیز مردم را بدون رئیس و رهبر وانمی گذارد؛ رئیس و رهبری که با دشمنان بجنگد، بیت المال را عادلانه تقسیم کند، جمعه و جماعت مردم را برپا دارد و از ستم ستمگران ضد مظلومان جلوگیری نماید ...

این حدیث شریف ضمن بیان ضرورت و لزوم وجود اولوا الامر، فلسفه وجود اولوا الامر و در واقع اهداف حکومت اسلامی را که اجرای حدود الهی، احقاق حق، اقامه عدل، دفاع از حدود و ثغور دین و جامعه اسلامی و مظلومان، بخشی از آن اهداف است نیز بیان می کند.

مباحث اثر حاضر در اصل سلسله ای از دروس عرضه شده در جمع طلاب و قضات فاضل حوزه علمیة تهران بوده که با کوشش تنی چند از فضلا برای چاپ و نشر آماده شد: ضبط و

۱. شیخ صدوق (ابن بابویه)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰.

پیاپی سازی مباحث توسط جناب آقای حمیدیان، بازنگری مطالب، حذف مکررات، تخریح منابع و مصادر، تکمیل مباحث و سرانجام ویرایش علمی مجلد حاضر توسط حجت الاسلام و المسلمین مهدی شریعتی تبار، مدیر محترم گروه فقه و اصول بنیاد پژوهش های اسلامی، که از ایشان و همکارشان دکتر سید ابوالقاسم موسوی قدردانی و سپاسگزاری می نمایم و از خوانندگان محترم تقاضا دارم عیب و نقص آن را به دیده اغماض بنگرند و ما را از نگاه نقادانه خود بهره مند سازند.

غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله

سیدابراهیم رئیسی

مقدمه

قال الله الحكيم في كتابه:

﴿وَاکْتُبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱.

آیه شریفه مشتمل بر سؤال و تقاضای حضرت موسی بن عمران علیه السلام و پاسخ خداوند به این سؤال است. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا برای ما در دنیا و آخرت حسنه‌ای مقرر فرما؛ چه اینکه ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. خداوند در پاسخ حضرت موسی علیه السلام سه نکته را بیان فرمود: (۱) عذابم را به هر کس که بخواهم (از کسانی که مستحق عذاب هستند) می‌رسانم؛ (۲) رحمت من شامل و فراگیر همه چیز است و (۳) رحمتم را برای کسانی که تقوا دارند و زکات می‌پردازند و به آیات ما ایمان دارند، مقرر خواهم داشت.

از آیه شریفه چنین برمی‌آید که رحمت الهی دارای دو وجه است:

۱. رحمت عام، شامل و واسع که همه چیز را دربر می‌گیرد و هر آنچه عنوان شیء بر آن صدق کند مشمول این رحمت و بلکه جلوه رحمت الهی است؛ از این‌رو گفته شده وجود و هستی مساوق با رحمت است و همه موجودات عالم تجلیات رحمت الهی‌اند، حتی موجوداتی را که ما شر و بد می‌دانیم آن‌ها نیز به حسب واقع، خیر و جلوه رحمت خدایند. به قول مولوی:

زهر مار آن مار را باشد حیات نسبتش با آدمی باشد ممات
پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد این را هم بدان

فلاسفه معتقدند آنچه در جهان وجود دارد خیر است و آنچه شر است یا نیست و از سنخ امور عدمی است یا از آن جهت که موجود است شر نیست، بلکه از آن جهت شر است که منشأ عدم و نیستی می‌شود؛ به عبارت دیگر، شر یا امر عدمی است یا نسبی است. نقطه مقابل رحمت به

۱. اعراف (۷)، ۱۵۶: «و برای ما، در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرر فرما؛ چه اینکه ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. (خداوند در برابر این تقاضا، به موسی) گفت: «مجازاتم را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فراگرفته و آن را برای آن‌ها که تقوا پیشه کنند و زکات را بپردازند، و آن‌ها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت.»

این معنی همان عدم است ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾. از این رحمت به رحمت رحمانیه نیز تعبیر شده است؛ چنان که اسم رحمن به این رحمت اشاره دارد.

۲. رحمت خاص و ویژه است که شامل حال کسانی می شود که از رحمت رحمانیه و گسترده الهی درست استفاده کرده اند. به این رحمت، رحمت رحیمیه نیز اطلاق شده است؛ چنان که صفت رحیم به این قسم از رحمت اشاره دارد و در آیه شریفه می فرماید: ﴿فَسَأْأَكْتُبُهَا﴾: این رحمت خاص را قطعاً مقرر خواهم کرد برای کسانی که تقوا داشته باشند؛ یعنی رابطه خود را با خدا و دین خدا بر اساس تقوا تنظیم کنند و زکات بپردازند (رابطه انسان با بندگان خدا) و به آیات ما مؤمن باشند.

بعثت پیامبران و تشریح دین از جلوه های رحمت عام الهی است که برای همه و شامل حال همگان است و نیز توانایی کمک به نیازمندان و برخورداری از تمکن مالی و نعمت چشم و گوش و دلی که انسان بتواند آیات خدا را ببیند و به آن ایمان آورد. برخی از این داشته ها و رحمت های الهی درست استفاده نمی کنند و طبعاً مشمول رحمت ویژه الهی در دنیا (هدایت خاص) و ثواب و پاداش الهی در آخرت نمی شوند. قرآن کریم می فرماید: برخی با اینکه در دنیا چشم دارند، ولی در قیامت کور و نابینا محسور می شوند؛ چرا که این ها در دنیا از نعمت ها و رحمت الهی از جمله نعمت چشم درست استفاده نکردند: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾^۱.

ما باید در پی آن باشیم که رحمت خاص خداوند شامل حالمان شود و راه رسیدن به این رحمت خاص، مشروط به همان خصوصیتی است که در آیه شریفه سوره اعراف بیان شده است و نیز کمک و یاری و توفیق الهی که قرآن کریم می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^۲. انسان برای تزکیه شدن به توفیق و عنایت الهی نیازمند است. در

۱. طه (۲۰)، ۱۲۴-۱۲۶: «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز

قیامت، او را نابینا محسور می کنیم. می گوید: «پروردگارا چرا نابینا محسورم کردی؟ من که بینا بودم». می فرماید: «آن گونه که آیات من برای تو آمد و تو آن ها را فراموش کردی امروز نیز تو فراموش خواهی شد».

۲. نساء (۴)، ۴۹: «آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می کنند؟ (این خودستایی ها، بی ارزش است)، بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می کند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد».

آیه شریفه خودستایی مذمت شده است. انسان باید خودستان باشد نه خودستا. خودستایی و منیت را کنار بگذارد و پای روی خودخواهی بگذارد. در حالات شیخ اعظم انصاری نقل شده زمانی که در مسجدی در نجف اشرف تدریس می کرد طلبه بی نام و نشانی را دید که به چند طلبه دیگر درس می دهد و مطالب بسیار مفیدی بیان می کند. بعد از چند روز توجه به درس او، به شاگردان خود توصیه کرد در درس این طلبه شرکت کنید، درس او از درس من مفیدتر است. این تواضع با آن همه علم و شهرت علمی موجب شد شیخ انصاری به آن مقامات عالی علمی و معنوی برسد. اگر انسان از ناخالصی درون و اوصاف پست بگذرد، سهمی از علم الوراثة می برد. علم الدراسة معلومات حاصل از درس و بحث، تعلم، فراگیری، مباحثه و تدریس است، ولی علم الوراثة آن نورانی است که در روایت آمده است: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»^۱ و امام صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمود: «فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ»^۲: اگر طالب علمی اول در جان خود حقیقت بندگی را جستجو کن. علم الوراثة علم برخاسته از عمل است، چنان که در روایتی آمده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۳: هر که به آنچه می داند، عمل کند خداوند به او علمی را که نمی داند، عنایت می کند.

۱. گیلانی، مصباح الشریعة (منسوب به امام جعفر صادق (ع))، ص ۱۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳. همان، ج ۶۵، ص ۳۶۳.